

تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم

آیت مظفری *

چکیده

تکریم انسان به معنای توجه و تأکید بر حقوق انکارناپذیر مادی و معنوی انسان است. اسلام و لیبرالیسم، هر دو بر تکریم انسان تأکید دارند و مدعی‌اند انسان را گرامی و بزرگ می‌شمارند. حال با توجه به این ادعای مشترک، پرسش این است که آیا این دو مکتب در گرامی‌داشت مقام انسان، هم عقیده‌اند؟ و اگر پاسخ منفی است تفاوت تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم در چیست؟ فرضیه مقاله این است: تکریم انسان از منظر اسلام با لیبرالیسم تفاوت ماهوی دارد. با توجه به این فرضیه، ادعای اشتراک عقیده در این باره - به عنوان فرضیه رقیب- از نظر نویسنده، مردود است و ادعای یاد شده، تنها یک اشتراک لفظی است. روش تحقیق در این مقاله تطبیقی است.

کلید واژه‌ها: تکریم، کرامت، انسان، اسلام، لیبرالیسم.

* استادیار علوم سیاسی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱

مقدمه

لیبرالیسم را می‌توان نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد و مخالفت با «آمریت طلبی» (authoritarianism) است. چه آمریت دولت باشد و چه آمریت کلیسا یا حزبی سیاسی. (سالوین شاپیرو، ترجمه محمدسعید، شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۸۶)

ریشه‌های این اندیشه را برخی به قدمت نبرد انسان برای به رسمیت شناختن آزادی خود برمی‌گردانند (بوردو، ۱۳۷۸، ص ۱۵). اما لیبرالیسم و آزادی خواهی به مفهوم امروزی، محصول انسان‌گرایی (Humanism) و فردگرایی عصر جدید است و ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی (Reformation) در غرب دارد (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲).

در واقع تجلی لیبرالیسم به صورت یک مکتب، مربوط به دوره روشنگری (Enlightenment) و به ویژه قرن هجده است (همان، ص ۴۵۳).

در این میان، نگرانی اساسی لیبرالیسم آزادی فردی است. (Microsoft Encarta , Liberalism) . یعنی اصل بنیادی لیبرالیسم، ارزش اخلاقی و ارزش مطلق و کرامت ذاتی شخصیت انسان است. بر مبنای این اصل می‌بایست با هر فرد همچون غایتی فی نفسه رفتار شود و نه همچون وسیله‌ای برای پیش‌برد اغراض و منافع دیگران (سالوین شاپیرو، همان).

بر این اساس، انسان از نظر لیبرالیسم کرامتی ذاتی دارد و از حقوق انکارناپذیری برخوردار است. توضیح بیشتر این دیدگاه در ادامه خواهد آمد.

ازسوی دیگر، «اسلام» آخرین و جدیدترین دین الهی است که «ما انزل الله» را در اختیار بشر قرار داده است. از منظر دین اسلام نیز انسان صاحب کرامت است، یعنی ارجمند و بزرگوار، عزیز و سرفراز. انسان، آن سان که قرآن معرفی می‌کند، موجودی است برخوردار از روح خدایی و سرشار از پویایی. او می‌تواند فرازمینی شود و در آسمانی شدنش به آنجا رسد که جز خدا نبیند.

قرآن آشکارا اعلام می‌کند که انسان: از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است (اسراء، ۷۰).

و همه نعمت‌های زمین برای او آفریده شده است (بقره، ۲۹). توضیح بیشتر این دیدگاه نیز در ادامه خواهد آمد.

بنابراین اسلام و لیبرالیسم هر دو بر تکریم انسان تأکید دارند. و مدعی‌اند که انسان را گرامی و بزرگ می‌شمارند.

منظور ما از تکریم انسان در این مقاله، همانا توجه و تأکید بر حقوق انکارناپذیر مادی و معنوی انسان است. توجه و تأکید بر حق زندگی پاک و شایسته، حق مالکیت، ثروت، امنیت، رفاه و تحصیلات و دانش عالی؛ حق برخورداری از نعمت‌های زمین، حق تسخیر طبیعت؛ حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی-اجتماعی؛ حق برخورداری از جایگاه بلند در نظام هستی، حق پرستش و عبادت، حق انجام مراسم و مناسک دینی؛ و برابری حقوق با دیگر انسان‌ها و نفی نظام ارباب-رعیتی. بر این پایه، هر مکتبی که اهمیت و دغدغه بیشتری نسبت به سعادت مادی و معنوی نوع انسان داشته باشد، کرامت بیشتری برای نوع بشر قائل شده است.

حال با توجه به این ادعای مشترک اسلام و لیبرالیسم، جا دارد تا بپرسیم: آیا این دو مکتب در گرامی داشت مقام انسان هم عقیده‌اند؟ و اگر پاسخ منفی است تفاوت تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم در چیست؟

فرضیه مقاله که با روش تحقیق تطبیقی صورت گرفته، از این قرار است: تکریم انسان از منظر اسلام با لیبرالیسم تفاوت ماهوی دارد.

تکریم انسان از منظر لیبرالیسم

قبلاً بیان کردیم که انسان از نظر لیبرالیسم دارای کرامت ذاتی است و از حقوق انکارناپذیری برخوردار است. این حقوق به نام‌های مختلفی، مانند «آزادی‌های مدنی» و «حقوق طبیعی» و «حقوق بشر» معروف است و طبق اعلامیه استقلال آمریکا، عبارت است از حق «زندگی و آزادی و تعقیب سعادت» و طبق اعلامیه فرانسوی حقوق بشر عبارت است از حق «آزادی و مالکیت و امنیت و مقاومت در برابر ظلم». این حقوق نقض‌نشدنی، سلب‌نشدنی و جهانی است (سالوین شاپیرو، همان).

لیبرال‌ها عمیقاً متقاعد شده‌اند که آدمی بدون آزادی ارزش زیستن ندارد. و از همین روست که آنها همواره خواسته‌اند فرد را از تضيیقات و اجبارهای ناعادلانه و بازدارنده‌ای رها سازند که حکومت‌ها و نهادها و سنت‌ها به او تحمیل می‌کنند. فرد خودمختار و مستقل و باید آزاد باشد تا شغلهش را انتخاب کند، عقایدش را اظهار کند، ملیتش را تغییر دهد و از جایی به جایی دیگر برود (همان).

نیز آنچه ارتباط نزدیکی با آزادی فرد دارد، آزادی تأسیس انجمن است. لیبرالیسم مدافع حق تأسیس هر نوع انجمنی - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی - است (همان). یکی دیگر از اصول بنیادی تفکر لیبرال برابری است. لیبرالیسم مدعی اصل برابری حقوق همه انسان‌ها در همه جا بوده است. مراد از برابری این است که همه در برابر قانون، حقوق برابر دارند و حق دارند از آزادی مدنی برخوردار شوند. هیچ قانونی نباید به برخی امتیازات خاصی بدهد و به برخی تبعیض‌های خاصی تحمیل کند؛ قانون، خواه یاری‌دهنده و حمایت‌کننده و خواه مجازات‌کننده، باید برای همه یکسان باشد. لیبرالیسم به جنگ بی‌امانی علیه امتیازهایی پرداخت که آنها را مانعی مصنوعی در راه رشد و تکامل فردی می‌دانست، چه این امتیازها ناشی از تولد و ثروت و نژاد یا اعتقادات باشد و چه جنسیت. با پیشرفت و گسترش لیبرالیسم، اصل برابری تا آنجا توسعه یافت که حق رأی برابر و همگانی را نیز دربرگرفت. در روزگار ما، لیبرالیسم می‌خواهد جامعه‌ای تأسیس کند که در آنجا فرصت برابر برای همه وجود داشته باشد تا همه بتوانند بخش کثیری از استعدادها و موهبت‌های فطری‌شان را بروز دهند، چه این استعدادها کوچک باشند و چه بزرگ (همان).

همچنین از دیدگاه لیبرال‌ها، غرض اصلی از حکومت، پاسداری از آزادی و برابری و امنیت همه شهروندان است. به همین دلیل حکومت لیبرال، چه در شکل سلطنتی و چه در شکل جمهوری، مبتنی بر حکومت قانون است، قانون مصوب قانونگذارانی که در انتخاباتی آزاد برگزیده شده‌اند. بنابراین، از دیدگاه لیبرالیسم، هیچ حکومتی مشروع نیست مگر اینکه مبتنی بر رضایت و خواست حکومت‌شوندگان باشد. لیبرالیسم، برای حمایت از حقوق افراد و اقلیت‌ها، اهمیت بسیاری برای محدود کردن قدرت حکومت قائل شده است (همان).

نیز از نظر آنان دین عقیده‌ای همانند همه عقاید دیگر است که تحمل می‌شود و کلیسا نهادی خصوصی است و آن را همانند همه نهادهای دیگر باید پذیرفت. لیبرالیسم، همان طور که از آزادی بی‌اعتقادی دفاع می‌کند، از آزادی اعتقاد نیز دفاع می‌کند. البته لیبرال‌ها، کلاً در همه جا از جدایی کلیسا از دولت، از آموزش همگانی و غیردینی، از دواج مدنی و قوانین اجازه دهنده طلاق دفاع کرده‌اند (همان).

باتوجه به آنچه که از مقاله «جان سالوین شاپیرو» نقل شد، بر مبنای اندیشه لیبرالیسم، تکریم انسان را در امور زیر می‌توان دید:

۱. برخورداری از «آزادی‌های مدنی» و «حقوق طبیعی» و در واقع «حقوق بشر».
۲. برخورداری از حق «زندگی و آزادی و تعقیب سعادت».
۳. برخورداری از حق «آزادی و مالکیت و امنیت و مقاومت در برابر ظلم».
۴. رهایی فرد از تزییقات و اجبارهای ناعادلانه و بازدارنده حکومت‌ها و نهادها و سنت‌ها.
۵. خودمختاری و استقلال فرد.
۶. آزادی در انتخاب شغل، اظهار عقاید، تغییر ملیت و مهاجرت.
۷. آزادی تأسیس هر نوع انجمن (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی).
۸. برابری حقوق همه انسان‌ها در برابر قانون.
۹. تأسیس حکومت مبتنی بر رضایت و خواست حکومت شوندگان و محدود کردن قدرت حکومت.

۱۰. دفاع از آزادی بی‌اعتقادی و نیز آزادی اعتقاد.

۱۱. جدایی کلیسا از دولت.

از آنچه گذشت روشن شد که اولاً لیبرالیسم بر تکریم انسان تأکید دارد. ثانیاً مراد این مکتب از تکریم انسان چیست.

تکریم انسان از منظر اسلام

در کتاب وحی، انسان موجودی است خاکی و خدایی. خداوند او را از خاک آفریده و هم از روح خود در او دمیده است. از سویی خلافت انسان، کرامت او و فضیلتش بر بسیاری از موجودات را

مشاهده می‌کنیم و از جهت دیگر حرص، ناسپاسی، ضعف و نادانی در او جلوه می‌کند. آیات زیر نشانگر جمال اوست: اسراء: ۷۰، تین: ۵، مؤمنون: ۱۴، لقمان: ۲۰، بقره: ۲۹. و این آیات بیانگر انحطاط او: نساء: ۲۸، معارج: ۱۹، ابراهیم: ۳۴، احزاب: ۳۴، اعراف: ۱۷۹، تین: ۶ (مطهری، ص ۲۵۳؛ گروه نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

از تعریف هستی بخش انسان درباره آدمی، این بهره را می‌توان گرفت که انسان را بودی است و نمودی، ذاتی و صفاتی. از دو استعداد و دو فعلیت برخوردار است؛ کمال و زوال. کمال بالقوه (ذاتی) و بالفعل (اکتسابی) و زوال بالقوه و بالفعل و از آنجا که موجودی مختار و صاحب اراده است، هر قوه را خواهد تحقق می‌بخشد و همان می‌شود. قله کرامت را فتح می‌کند یا در دره ذالت سقوط می‌کند.

انسان از نظر اسلام مورد تکریم است چون طبق آیات قرآن از کرامت بالقوه یا ذاتی و کرامت بالفعل، اکتسابی یا اختیاری برخوردار است. انسان کرامت ذاتی دارد، چون:

۱. خالق انسان‌ها به فرزندان آدم در تکوین، کرامت داده و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کرده و از هر غذای پاکیزه روزیشان ساخته است و آنان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده است: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملنا هم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیرٍ من خلقنا تفضیلاً» (اسراء، ۷۰)؛

۲. و از روح خود در انسان دمیده است: «و نفخت فیهِ من روحی» (ص، ۷۲)؛

۳. خود و ملائکه‌اش بر انسان‌ها درود فرستاده و آنان را از تاریکی به نور هدایت کرده است: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیماً» (احزاب، ۴۳)؛

۴- نعمت‌های زمین همه برای او آفریده شده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره، ۲۹)؛

۵. هر آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد، مسخر انسان است: «سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض» (لقمان، ۲۰)؛

۶. مسجود ملائکه است: «و اذا قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس» (بقره، ۳۴)؛

۷. امانت‌دار خدا در زمین است: «إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان» (احزاب، ۷۲)؛
۸. خلیفه خدا در زمین است: «و هو الذى جعلكم خلائف الارض» (انعام، ۱۶۵)؛
۹. در قبول دین، برایش اجبار وجود ندارد، (زیرا) راه راست از راه انحرافی روشن شده است: «لا اکراه فى الدین قد تبیین الرشد من العی» (بقره، ۲۵۶)؛ «أفأنت تکره الناس حتى یكونوا مؤمنین» (یونس، ۹۹)؛
۱۰. حقّ از سوی پروردگار برایش نازل شده است؛ هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کافر گردد! «وقل الحقّ من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر» (کهف، ۲۹)؛
۱۱. خداوند راه را به انسان نشان داده است، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس: «أنا هدیناه السبیل أمّا شاکراً وأمّا کفوراً» (انسان، ۳)؛
۱۲. و در دین (اسلام) تکلیف سنگین و سختی برای انسان قرار نداده است: «و ما جعل علیکم فى الدین من حرج» (حج، ۷۸)؛
۱۳. پیامبران نیز جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده برای انسان‌ها، نیستند: «وما نرسل المرسلین الاّ مبشّرین و منذرین» (انعام، ۴۸)؛
۱۴. پیامبران نگهبان انسان‌ها (و مأمور اجبارشان) نیستند؛ وظیفه آنان ابلاغ رسالت و تذکر است: «فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظاً ان علیک الاّ البلاغ» (شوری، ۴۸)؛ «فذكرّ انما انت مذکرّ، لست علیهم بمصیطر» (غاشیه، ۲۱-۲۲)؛
۱۵. و (رسول امّی) آمده است تا بارهای سنگین و زنجیرهای تحمیل شده بر دوش و گردن انسان‌ها را بردارد: «ویضع عنهم اصرهم والاغلال الّتی کانت علیهم» (اعراف، ۱۵۷)؛
۱۶. پرستش غیر خدا و نظام ارباب - رعیتی را برای انسان‌ها ممنوع کرده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سوائ بیننا و بینکم الاّ نعبد الاّ الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا ارباباً من دون الله» (آل عمران، ۶۴).

نیز مقصود از کرامت بالفعل، اکتسابی یا اختیاری، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و عمل صالح اختیاری خود بدان دست می‌یازد. این کرامت که به واقع انتخابی است، مشروط به کسب ایمان، علم، تقوا، جهاد و عمل صالح است. آیات قرآنی زیر به روشنی گویای این نوع از کرامت است:

۱. «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» خداوند مقام اهل ایمان و صاحبان علم را به درجات بالا می‌برد (مجادله، ۱۱).

۲. «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست (حجرات، ۱۳).

۳. «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش بزرگ داده است (نساء، ۹۵-۹۶).

۴. «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بآن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدأ علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و القرآن و من أوفی بعهده من الله فاستبشروا ببيعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم» خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی خداوند، حقی است در تورات و انجیل و قرآن و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟! ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید که آن همان پیروزی بزرگ است. (توبه، ۱۱۱).

بی‌گمان خدا و رسول کریم هیچ‌گاه خواهان فرومایگی بالفعل کسی نیستند و جز خیر و برکت و عظمت و کرامت برای انسان‌ها نمی‌خواهند. در ولایی جایگاه کرامت همین بس که در اولین سوره نازل شده بر پیامبر(ص)، خداوند از کرامت خود سخن می‌گوید: «اقرأ و ربک الاکرم» (علق، ۳).

همچنین خداوند پیامبرانش را برای تحقق کرامت انسان فرستاده است و در میان انبیاء عظام، رسول اعظم، محمد مصطفی(ص) از همه به این نکته سزاوارتر است:

«لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریصٌ علیکم و بالمؤمنین رثوف رحیم» (توبه، ۱۲۸).

همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رثوف و مهربان است.

«وَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَجْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْإِغْلَالَاتِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵).
و بر آنان هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و بارهای گران را از دوش مردم و می‌نهد و زنجیرهای بسته بر دست و گردن‌هایشان را برمی‌دارد.
از منظر رسول اعظم، محمد مصطفی(ص) نیز هیچ موجودی در پیشگاه خداوند چون انسان از کرامت برخوردار نیست. این امتیاز ویژه را حتی ملائکهٔ مقرب ندارند، آنجا که فرمود:
ما شیءٌ أكرمَ على الله من ابن آدم. قيل يا رسول الله و لا الملائكة؟! قال: الملائكةُ
مجبورون بمنزلة الشمس والقمر. هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست. عرض
شد: ای پیامبر خدا! حتی فرشتگان؟ فرمود: فرشتگان بسان مهر و ماه، مجبورند. (ری
شهری، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۲۶، حدیث ۱۵۴۷).

دربارهٔ برتری انسان بر ملائکه، امام باقر(ع) در ضمن حدیثی می‌فرماید: لَانَ الْمَلَائِكَةُ خُدَامَ
الْمُؤْمِنِينَ (همان، حدیث ۱۵۵۲).

رسول خدا(ص) همچنین می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ هَمَانَا خدای متعال بزرگوار است و
کرامت را دوست دارد (همان، ج ۱۱، ص ۵۱۴).

و بالاتر اینکه فرمود: مَنْ أكرمَ أخاهُ فإِما يكرم الله کسی که برادرش را اکرام کند، خدای را گرامی داشته
است (همان، حدیث ۵۱۵۸).

با بهره‌گیری از آیات وحی و احادیث نبوی(ص)، به این نتیجه می‌رسیم که انسان در نزد
خدا و پیامبر اعظم(ص) از کرامت ذاتی برخوردار است و با کوشش خود می‌تواند از عالی‌ترین
مراتب کرامت اکتسابی نیز برخوردار شود.

تطبیق و بررسی

با نگاهی به دیدگاه لیبرالیسم می‌توان گفت: تکریم انسان از نظر این مکتب در فردگرایی، آزادی
امیال انسانی تا مرز آزادی دیگران، لذت پرستی، پول و ثروت فراوان، مسکن خوب، مقام عالی،
پرستیژ بالا، «آزادی‌های مدنی» و «حقوق طبیعی» و «حقوق بشر»، مالکیت و امنیت، برابری

حقوق همه در برابر قانون و مانند آنهاست. یعنی اگر انسانی از این امور برخوردار باشد، کرامت دارد، به او بها داده شده است. در غیر این صورت مورد تحقیر قرار گرفته است.

بر مبنای این بینش اصول زیر استنباط می‌شود:

۰۱ اصالت با علایق انسانی است: یعنی تأکید بر خواسته‌ها و علایق انسان و تشویق بر تحقق آنها از مهم‌ترین مبانی لیبرالیسم است که ریشه در اومانیسم دارد. انسان به منزله قطب عالم و محور همه چیز محسوب می‌شود بنابراین هر نوع خواسته‌ای اعم از نفسانی یا عقلانی از سوی انسان، اصل قرار می‌گیرد، در مقابل به خواسته‌های خارج از علایق انسان (الهی یا وحیانی و فرامین دینی یا مذهبی و نیز از جانب دولت) توجهی نمی‌شود.

۰۲ اختیار و آزادی: لیبرالیسم با تکیه بر اومانیسم با اعتقاد بر خویشتن مالکی، انسان را صاحب اختیار خود معرفی می‌کند و او را در رسیدن به اهدافش آزاد می‌داند. حتی اگر او اهدافی غیر عقلایی را دنبال کند.

۳. عقل خودبنیاد: بر پایه این بینش خرد انسان، بالاتر از خرد خداوند و انبیاء است و رهبری فرد و جامعه باید به دست عقل انسانی سپرده شود. لیبرال‌ها بر توان بالای عقل منقطع از وحی یا عقل خود بنیاد برای حل مشکلات انسان و اجتماع تأکید دارند.

۴. مادبگرایی: مفهوم این مبنا در بینش لیبرالیستی آن است که انسان موجودی مادی و قسمتی از طبیعت است. ترکیبی که او را به طبیعت گره می‌زند عبارت است از: جسم، حواس و نیازهای او. انسان نمی‌تواند خود را از امور مادی جدا یا از آنها غفلت کند. هر چند لیبرالیسم روح انسان را نفی نمی‌کند، اما رویکرد بنیادی به لذت جسمانی، ارزش جسم را در نظرش بسیار بالا می‌برد. بر این پایه لذت، فایده و پایان انحصاری فعالیت‌های انسان است (صانع پور، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۲۱).

مادی‌گرایی و طبیعت‌گرایی لیبرالیسم، تحقیر متافیزیک و ماوراء طبیعت را به دنبال دارد. در اندیشه این مکتب تبیین جهان بر پایه واقعیات مادی صورت می‌گیرد. بی‌اهمیتی و بی‌اعتنایی به جهان غیب و آخرت و مادی‌گرایی ناشی از طبیعت‌گرایی، بیانگر آن است که در این مکتب، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امور اجتماعی، نظامی، امنیتی و مانند آن باید فارغ از هرگونه نظریه‌های متافیزیکی یا ماوراءطبیعی باشد. این نوع بینش در درون خود سکولاریزم و جدایی اخلاق از سیاست را می‌پروراند، از سوی دیگر با توجه به لذت‌گرایی و قدرت‌طلبی، هدف وسیله را توجیه

می‌کند، لذا انسان برای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی می‌تواند از انواع وسایل مشروع و نامشروع بهره‌گیرد.

۰۵ مدارا و تساهل: با تأکید بر بی‌همتایی فرد انسانی، همه افکار، احساسات و رفتارهای انسان‌ها (درست یا نادرست، خرافاتی یا عقلانی)، ارزشمند به حساب می‌آید. حال که چنین است، عقاید، گرایش‌ها و عمل فرد یا گروهی بر دیگری ترجیح ندارد. بر این اساس لیبرالیسم، صاحبان تمام اندیشه‌ها را به مدارا و تساهل با یکدیگر فرامی‌خواند. از آنجا که منبع ارزش‌گذاری عقاید، چه الهی یا غیر الهی، انسان است، لذا نمی‌توان گفت که عقاید الهی بر سایر اندیشه‌ها برتر است. بر این مبنا، صاحبان ادیان و مکاتب کلامی یا فلسفی، توحیدی یا شرک آلود، ناب یا التقاطی و حتی بت‌پرستی و خرافاتی به مدارای با یکدیگر دعوت می‌شوند و با اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین‌کننده حقوق انسان‌ها در برابر اقتدار فرمانروایان و سلطه‌جویی حاکمان تأکید می‌ورزد (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۴؛ صانع پور، ص ۲۹ - ۲۸).

نتیجه نهایی که از بررسی مطالب مطرح شده به دست می‌آید این است که کرامت انسان از نظر لیبرالیسم، تک ساحتی یا تک بعدی است. تکریمی که لیبرالیسم از انسان به عمل می‌آورد حتی در نقطه اوج خود، تنها اشباع‌کننده بعد مادی یا حیوانی و دنیایی انسان است و لاغیر.

نیز از مباحث مطرح شده درباره دیدگاه اسلام، این مطلب روشن می‌گردد که تکریم انسان در اسلام به جانشینی خداوند، برخورداری از روح خدایی، برخورداری از هدایت الهی، تسخیر آسمان‌ها و زمین، امانت‌داری الهی، بهره‌برداری از همه نعمت‌های پاک و حلال زمین، اشباع معقول غرایز، آزادی و آزادگی، نفی نظام خدایگانی - بندگی، ایمان، اطاعت الله و اجتناب از طاغوت، علم، تقوا، جهاد و عمل صالح است.

انسان از نظر قرآن با سیر متعالی به جایی می‌رسد که خداوند در بین همه مخلوقات او را جانشین خود قرار می‌دهد، کاری که حتی به ملائکه واگذار نشده است.

نیز مقام خلیفه الهی، یعنی قائم مقامی خداوند در زمین. یعنی انسان اختیارات و تصرفاتی را که خداوند اجازه بدهد، در آن به انجام می‌رساند و اگر خداوند کارهای بسیار عظیم صورت می‌دهد، انسان نیز در مقام جانشینی با برخورداری از روح الهی با اذن او در انجام بسیاری از کارهای بزرگ توانا است.

ارزش انسان در اسلام تا آنجاست که گویا حیات و مرگ یک انسان با حیات و مرگ همه انسان‌ها برابر است. قرآن کریم می‌فرماید: «من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً فی الأرض فکأما قتل الناس جميعاً» (مائده، ۲۳).

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فسادی در روی زمین بکشد، چنان است که گویی تمام انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را زنده کند چنان است که گویی همه انسان‌ها را زنده کرده است.

یادآور می‌شویم که کرامت اختیاری انسان مشروط به ایمان، عمل صالح و تعقل است. در غیر این صورت فرد از حیوان نیز پست‌تر می‌گردد. در واقع از نظر اسلام، هر آنچه که عقل سلیم حکم کند، شرع نیز آن را تصدیق می‌کند (المظفر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۰ - ۲۱۷). قرآن کریم فراوان انسان‌ها را به «تعقل» و «تدبر» دعوت و کسانی را که عقل خود را به کار نمی‌گیرند، به شدت سرزنش می‌کند.

قرآن کریم بدترین جنبنده‌ها را نزد خدا کسانی می‌داند که «تعقل» نمی‌کنند:
ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون (انفال، ۲۲).

نتیجه‌ای که از بررسی دیدگاه اسلام در مورد کرامت انسان حاصل می‌شود این است که تکریم انسان به گرمی داشت او در همه ابعاد وجودی اوست، هم مادی و هم معنوی، هم حیوانی و هم انسانی، هم دنیایی و هم آخرتی.

نتیجه

با مقایسه دیدگاه اسلام با لیبرالیسم درباره کرامت انسان، این نتیجه حاصل می‌شود که: تفاوت دیدگاه اسلام با لیبرالیسم درباره تکریم انسان، بنیادی است. در نگاه لیبرالیسم زندگی با مرگ پایان می‌پذیرد، اما در اندیشه اسلامی، دنیا بخشی از حیات بشری است و مرگ آغاز حیاتی دیگر است. لیبرالیسم نسبت به نیاز انسان به وحی بی‌اعتنا است، اما اسلام به نیاز بر آن اصرار می‌ورزد. لیبرالیسم یا نسبت به خدا بی‌تفاوت است و یا حداکثر آن را خالق گوشه نشین می‌داند.

سایر تفاوت‌های اسلام با لیبرالیسم درباره تکریم انسان به شرح زیر است:

- ۱- تکریم انسان از نظر اسلام در چارچوب عقل و شرع معنا می‌یابد، و با عمل در این چارچوب علاوه بر کرامت ذاتی خدادادی به کرامت والای اختیاری می‌رسد. اما تکریم انسان از نظر لیبرالیسم در آزادی اوست، حتی اگر آن آزادی با فطرت و عقل مغایر باشد. فقط شرط آن است که به آزادی جامعه و دیگران ضرر نرساند، از نظر این مکتب اگر فردی بخواهد به جسم و جان خود لطمه‌ای وارد کند، آزاد است، اما اسلام چنین اجازه‌ای به افراد نمی‌دهد.
- ۲- از نظر لیبرالیسم، اگر فرد را در پیروی از هوس‌های شخصی و اباحی‌گری آزاد بدانیم او را تکریم کرده‌ایم. لذا انسان لیبرالیسم، انسان نفس‌اماره و عقل خود بنیاد است، اما کرامت انسان در اسلام، یعنی ضمن اشباع عقلانی غرایز، عقل نیز با اتصال به وحی تکمیل می‌شود.
- ۳- از نظر لیبرالیسم، اگر فرد را در نوع پوشش آزاد بدانیم او را تکریم کرده‌ایم. اما از نظر اسلام، انسان‌ها (مرد یا زن) در پوشش خود می‌بایست، شرایط خاصی را رعایت نمایند. مثلاً افراد مجاز نیستند عریان در جامعه حاضر شوند. این امور تنها در محدوده خصوصی و زندگی شخصی در چارچوب شرع آزاد است.
- ۴- در مکتب لیبرالیسم چون بر اومانیزم استوار است با توجه به اصالت امیال انسانی، افراد در خوردن و آشامیدن آزادند. و اگر بخواهیم برای انسان ارزش قائل شویم باید به انتخاب او احترام بگذاریم؛ حتی اگر کسی شراب، مردار، خون، نجاست و مانند آن را تناول کند، منعی وجود ندارد. اما از نظر اسلام محدوده حلال و حرام‌ها مشخص شده (بقره، ۱۷۳-۱۷۲) و آزادی در خوردن و آشامیدن مشروط به عدم اسراف است.
- ۵- اسلام آزادی هجو، بیهوده‌گویی، تمسخر و غیبت را مجاز نمی‌داند (حجرات، ۱۲-۱۱؛ لقمان، ۶) و چنین اعمالی خلاف کرامت انسانی است، ولی در مکتب لیبرالیسم اینگونه امور مجاز است.
- ۶- از نظر لیبرالیسم، اگر فرد را در اخلاق جنسی خود آزاد بگذاریم، برای انتخاب او ارزش قائل شده‌ایم و او را تکریم کرده‌ایم. لذا در این مکتب زنا و همجنس‌بازی و انواع انحرافات جنسی آزاد است اما از نظر اسلام چنین بی‌بندوباری‌های جنسی مجازات شدید دنیوی و اخروی دارد (نور، ۳-۲).

- ۷- از نظر لیبرالیسم- به دلیل ابتدای بر اومانیسیم - کرامت بشر در انسان محوری است اما اسلام کرامت و شرافت آدمی را در خدامحوری می‌بیند.
- ۸- از نظر اسلام اصالت نه در فرد یا جمع، بلکه در حق است و متناسب با آن فرد یا جمع را مورد توجه قرار می‌دهد، لذا تکریم انسان در حق‌گرایی اوست. اما لیبرالیسم بر اصالت فرد تأکید دارد، لذا کرامت او نیز در فرد‌گرایی است.
- ۹- اسلام در مقام پذیرش دین، اجباری برای افراد ایجاد نمی‌کند. «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من العی» (بقره، ۲۵۶). همچنین دعوت به دین می‌بایست با استفاده از بهترین روش‌ها یعنی بر اساس حکمت، پند نیکو و مجادله صورت گیرد. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المو عظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل، ۱۲۵).
- نیز شریعت اسلامی شریعتی آسان است. خداوند سخت‌گیر نیست «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره، ۱۸۵) و خداوند فراتر از توان و وسع انسان‌ها، افراد را مکلف نمی‌کند. «لا یکلف الله نفسا الا وسعها» (بقره، ۲۸۶). اما تساهل و تسامح لیبرالی از نظر اسلام پذیرفته نیست و تکریم انسان در تساهل و تسامح لیبرالی نیست. از نظر اسلام اندیشه و عقاید تا زمانی که از مسیر حق، منطق، ادب و قانون خارج نشود، پذیرفته است. همچنین اسلام در مقام اجرای قوانین اسلامی یا مجازات مجرمان و اخلال‌گران در نظم اجتماعی، معامله و سازش نمی‌کند. خلاصه اینکه: از نظر لیبرالیسم، کرامت انسان، تک ساحتی، مادی یا حیوانی و دنیایی است اما از دیدگاه اسلام تکریم انسان به گرامی‌داشت او در همه ابعاد وجودی، مادی و معنوی، حیوانی و انسانی، دنیایی و آخرتی است.
- بر این اساس تکریم انسان از منظر اسلام با لیبرالیسم تفاوت ماهوی دارد و نمی‌توان این دو را دارای وحدت نظر دانست.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷.

- المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، المجلد الاول، بی‌جا: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بوردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه عبد الوهاب احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- بهشتی، شهید دکتر سید محمد حسین، بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱.
- تونی مظفری، اومانیزم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- چلبی، علی اصغر، انسان در اسلام و مکاتب غربی، ج ۲، تهران: اساطیر، بی‌تا.
- رجبی، محمود، انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- زرشناس، شهریار، اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، تهران: کیهان، ۱۳۷۸.
- زرشناس، شهریار، مبانی نظری غرب مدرن، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۱.
- صانع پور، مریم، نقدی بر مبانی معرفت شناسی اومانیزمی، تهران: مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۷.
- گروه نویسندگان، انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۱ و ۱۲، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۲، بی‌جا: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- مصباح، کمال الدین، اومانیزم اسلامی، تهران: فروغ دانش، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، قم: صدرا، بی‌تا.
- مظفری، آیت، انسان و آزادی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۸.
- سالوین شاپیرو، جان، لیبرالیسم، ترجمه محمدسعیدحنایی کاشانی، منبع: نشریه الکترونیکی لیبرال دموکرات <http://www.liberaldemocrat-ir.com> شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۸۶.

- Microsoft .Encyclopedia Encarta. Humanism
- Microsoft, Encyclopedia Britannica ,1994-2002 Humanism.
- Microsoft Encarta Encyclopedia , Liberalism.